

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طلوع فجر و انتخابات

شب هنگامی که دادگاه رژیم شاهنشاهی تعدادی از مبارزین انقلابی آن زمان را به زندان‌های طویل‌المدت محکوم نمود، هم‌اوه، آیت‌الله طالقانی بود که پس از پایان دادگاه بر رؤسا و مامورینی که برای بیرون راندن خانواده‌ها و حضار در جلسه دادگاه تلاش می‌کردند، فریاد برآورد: «ساکت باشید» در حالیکه بر عصای خود تکیه کرده بود سوره «والفجر» را با صدای بلند قرائت نمود و حضار نیز با ایشان همراهی می‌کردند «والفجر و لیال عشر...»

سی و هفت سال قبل که فجر انقلاب طلوع نمود، سالخوردگان، جوانان و نوجوانان تصور نمی‌کردند که چند سال پس از انقلاب در «اصل ۹۹ قانون اساسی» واژه «نظارت استصوابی» در انتخابات، توسط شورای نگهبان گنجانده شود و حق انتخاب ملت (حقوق شهروندی) از آنان سلب گردد.

مردم طلوع فجر را انتظار و امید برای تحقق حقوق خود تلقی می‌کردند، اما روز به روز پس از آن شرایط داخلی تنگ‌تر و سخت‌تر گردید. به گونه‌ای که نسل‌هایی که پس از انقلاب دیده به جهان گشودند به تدریج بین خود و انقلابیون فاصله را بیشتر احساس می‌کردند. در کتب درسی بخش مهمی از تاریخ انقلاب حذف شد و عافیت طلبانی که در انقلاب نقشی نداشتند به صف مبارزین و انقلابیون ورود کردند. نتیجه آن شد که نسل‌های بعدی اطلاعات جامعی از قبل انقلاب نداشتند. از این رو نسبت به نسل انقلابی منتقد شده و موقعیت به گونه‌ای شد که پاس‌خگویی نسل اولی‌ها به نسل بعد [به علت عدم اطلاعات کافی نسل بعدی از شرایط قبل از انقلاب] با معضلاتی روبه‌رو شد. هم‌زمان با این کاستی، تحول جهانی همراه با پیشرفت تکنولوژی یکی از عوامل مهم مطالبه محوری ملت‌ها شد. فرزندان بعد از انقلاب، نسل مطالبه محوری شدند که عقلانیت و استدلال پایه و اساس مطالباتشان را تشکیل می‌داد.

نقش مدیران پس از انقلاب

۱- تلاش مدیران بعد از انقلاب به خاطر چند عامل مهم برای اقناع جوانان به نتیجه مطلوب نرسید. **اول عامل انحصارطلبی و خودمحوری مدیران بود. این امر تاثیر اساسی روی مطالبات مردم گذاشت و به این ترتیب قداست محوری که در واقعیت امر قداستی وجود نداشت، به همراه پاسخ ندادن به سوالات و خواسته‌های مردم، برای نسل بعدی بستری مناسب جهت عدم اعتماد گردید و تبلیغاتی برای هرچه بیشتر دوری نسل‌ها از انقلابیون گردید.**

۲- روشن است انحصارطلبی حاکمیت‌ها را به سوی استبداد سوق می‌دهد. در دوره اول مجلس شورای اسلامی از بعضی نمایندگان از این مطلب شنیده می‌شد که اگر انحصار صحیح نیست، خداوند خود را تنها و یگانه معرفی نمی‌نمود. در حالیکه اینگونه مقایسه سطح قداست را سطح مقایسه با خداوند که خالق پدیده‌هاست خلط مطلب نمودن و نقش خلیفه‌اللهی بندگان خدا امری مشتبه شده، زیرا جانشینی پروردگار به معنای ادعای خدایی نیست و اگر چنین باشد صورت کامل شرک است در حالیکه خالق حاکم مطلق است.

۳- توجه به حقوق شهروندی ملت است که می‌توانست تا حدی جاذبه را برای نسل جوان ایجاد کند و آنها را به حاکمیت نزدیک گرداند. از آنجا که، حقوق شهروندی تابع اجرای صحیح قوانین و بدون اعمال تبعیض، بسیار



اعظم طالقانی
مدیر مسئول

مهم است و همچنین عدم دخالت سلیقه‌ای مجرای عدالت را گشوده ساخته و وجدان‌های فعال ملت دچار قضاوت‌های مشتبه نمی‌شد.

۴- انتخابات که یکی از ارکان مهم جمهوریت، است آنهم جمهوری اسلامی، که در قانون اساسی مورد توجه خاص قرار گرفته است و نظارت استصوابی در قانون اساسی دوره اول مجلس خبرگان قانون‌گذاری موضوعیت نداشت و چند سال بعد از آن وارد قانون اساسی می‌گردد و این هم نمونه‌ای از بی‌اعتنایی به حقوق مردم تلقی می‌شود زیرا انتخابات در محیط آزاد می‌تواند رضایت بخش و چه بسا مفید و سودآور برای اصلاح مردم و جامعه باشد. زیرا عقل جمعی مردم کمتر دچار خطا می‌شود.

لاکن ما سالهاست شاهدیم که توانمندترین از شخصیت‌های مهم به تدریج از ورود به نهادهای تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی حذف شده‌اند. حتی جوانان مطالبه‌محور هم نمی‌توانند وارد این حوزه‌ها گردند. در اینجا نمونه‌های مستند درباره ثبت نام کنندگان را در همین انتخابات خبرگان و مجلس شورای اسلامی شاهدیم.

با توجه به اینکه سالهاست ثبت نام کنندگان که ظاهراً به طریق قانونی رد صلاحیت شده‌اند که حتی در این دوره هیات اجرایی صلاحیت آنها را تایید و هیات نظارت شورای نگهبان صلاحیتشان را تایید نکرد. در این دوره شورای نگهبان عده‌ای را به عنوان مشمول بند یک ماده ۲۸ قانون انتخابات (عدم التزام به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی) و یا بر طبق بند ۳ ماده ۳۰ قانون انتخابات (وابستگان تشکیلاتی و هواداران احزاب، سازمانها و گروه‌های غیرقانونی) رد صلاحیت کرده است که در مورد تعداد بسیاری از ثبت نام کنندگان صدق نمی‌کند و حتی این امر به منزله اتهام و توهین نسبت به آنها می‌باشد که قابل پیگیری قانونی را در پی داشته باشد.

